

تحلیل شعرآستندهای تاریخی مشروطه در دیوان بهار

دکتر حمیدرضا جدیدی

استادیار گروه علوم انسانی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۳

چکیده:

شعرآستندهای تاریخی، بخشی از میراث منظوم ادب فارسی است که حاوی نوعی واقعه نگاری می‌باشد و قادر است به عنوان یک سند در تحلیل تاریخی رویدادها مورد توجه قرارگیرد. ظرفیت زبانی و موسیقایی بودن فوق العاده زبان فارسی، آن را به زبان شعر معروف کرده، بنابراین اشعار آن علاوه بر موضوعات و مضامینی که به شکل معمول در شعر دیگر زبانها منعکس شده کارکردهای تازه‌ای یافته اند که یکی از آنها، نقل تاریخ است. شاعران مشروطه خواه ایرانی از جمله ملک الشعراهای بهار در سروده‌های خود به نقل وقایع تاریخی آن عصر اهتمام کرده‌اند و بسیاری از رویدادها و علل وقوع آنها را ماندگار نموده‌اند. در این جستار با روش تحلیلی- توصیفی و با دقت بر اشعار ملک الشعرا سعی گردید نشان داده شود که بسیاری از مطالب مذکور در کتب تاریخی مربوط به مشروطیت، قابل انطباق با سروده های ارجمند این شاعر مبارز و بزرگ است، همچنین از بیان اجمالی زندگی نامه و آثار او، اهمیّت جنبش مشروطه و تأثیر آن در فرهنگ، اجتماع و شعر فارسی و ارائه و تحلیل نمونه‌هایی از شعر بهار که حاوی اطلاعات تاریخی مربوط به مشروطیت است غفلت نشده است.

واژگان کلیدی: شعرآستندهای تاریخی؛ مشروطیت؛ ملک الشعراهای بهار؛ بازتاب

درآمد

جنبش مشروطه که در سال‌های پایانی عصر قاجار آغاز شد یکی از برجسته‌ترین تحولات تاریخی ایران است که عظیم‌ترین تغییرات را در شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به وجود آورده است. سخن سرایان این عصر متأثر از شرایط اجتماع و مردم، با خلاقیت و جسارت، درک والای خویش را در سروده‌هایشان ماندگار کرده‌اند. مسلم است تغییرات مهم محتوایی و ساختاری شعر در این دوران برای اثر گذاری بیشتر بر جامعه بیدار شده و خواهان تغییر و تعالی، توانست تا حد زیادی به ایفای نقش مثبت شاعران یاری برساند. چهره‌های شاخص ادبی مقلان این عصر همانند محمد تقی بهار، ادیب الممالک فراهانی، دهخدا، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، عارف قزوینی و سید اشرف الدین نسیم شمال هر یک به وسع خویش متأثر از رویداد های مشروطه بر جامعه اثر گذاشتند و نقش زیادی در پیشبرد اهداف این نهضت ایفا نمودند.

با اینکه عموماً فاصله بین امضای فرمان مشروطیت به وسیله مظفرالدین شاه تا خلع قاجار و تاجگذاری رضا خان را عصر مشروطه می‌دانند باید بپذیریم شعر و ادبیات مشروطه از واقعه رژی یا اندکی پس از آن یعنی قتل ناصرالدین شاه در ۱۳۱۳ق آغاز می‌شود و تا آغاز سلسله پهلوی ادامه می‌یابد. به قول استاد شفیعی کدکنی "تصور می‌کنم از حدود ۱۳۱۳ق که سال کشته‌شدن ناصرالدین شاه است تا ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش که سال تاجگذاری رضا شاه است می‌تواند میدان شناور شعر مشروطیت به شمار آید." (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ص ۳۵۹)

برای شعر عصر مشروطیت از جهات گوناگون، ویژگی‌های متفاوتی می‌توان برشمرد که مهم‌ترین آن عبارتند از: سادگی و زودیابی، گسترش دایره واژگانی، خروج از دربار، عوامگرایی، سیاسی شدن، تأثیر ترجمه اشعار اروپایی در آن، تنوع انواع ادبی و قوالب

شعری، ایجاد اسلوب‌های تازه برای بیان مفاهیم روز، ضد استعماری و ضد استبدادی شدن، تکیه بر ناسیونالیسم ایرانی، بهره جویی از دستاوردهای فرهنگی فرامرزی به خصوص غربی همچون مجلس، قانون، دموکراسی، حاکمیت ملت، وطن دوستی، استفاده از عواطف مذهبی برای اغراض سیاسی و مبارزاتی، ملی-مذهبی شدن، تأکید بر اتحاد مسلمانان برای نیل به آزادی، نقادانه شدن، پرداختن به حقوق زنان، یافتن بنیادی اومانیسمی، رویکرد جدی به طنز و تصنیف، خردگرا شدن و توجه جدی به آزادی، باستان گرایی و انعکاس تاریخ در آن، افزایش من اجتماعی شاعران در مقابل من فردی، مرد گرایی، ضعف صور خیال، رواج اغلاط زبانی و دستوری، پرخاشگری و ستیزه جویی، طرد خرافات و اندیشه‌های سست و ناروا، انتقاد از کاستی‌های اجتماعی، پرداختن به حقوق مردم و پویایی و شتابزدگی شعر. (نک به جدیدی، ۱۳۹۱: صص ۱۱۲-۱۱۶)

یکی از برجسته‌ترین ادبا و شعرای این عهد، محمد تقی، ملک الشعرا بهار است؛ شاعر، سیاستمدار، روزنامه نگار، پژوهنده، نویسنده و استاد دانشگاه (۱۳۷۰-۱۳۰۴ق) و از فعالان سیاسی معروف عصر مشروطه که در هر سه بخش این عصر یعنی پیش از امضای فرمان مشروطیت، زمان مبارزات از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ق و همچنین سال‌های پس از مبارزه تا روی کار آمدن رضا شاه به طور جدی به ایفای نقش پرداخته است. بهار از پیشروان تجدید ادبی امروز ایران و همچنین احیا کننده بزرگ سنت شاعران کهن در روزگار ما محسوب می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ص ۳۸۴) آزادی و وطن دو موضوع پر بسامد در شعر اوست و دیوانش متنوع ترین دیوان شعر فارسی در عصر مشروطیت است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ص ۳۸۴)

او آزادی و استقلال وطن را تنها راه نجات ملت می‌داند و از همان جوانی که زمزمه آزادی‌خواهی و مشروطه را می‌شنود، تمام توش و توان فکری و جسمی و نیز ذوق و

قریحه شعری خود را وقف راه آزادی می‌کند. (فلاح، ۱۳۸۴: ص ۱۸۰) او ساده نویسی را از نثرش آغاز می‌کند اما در شعر تا مدت‌ها کم و بیش بر همان شیوه قدیم باقی می‌ماند. بسیاری از شعرهای سیاسی و اجتماعی او گرچه در مجموع از یک زبان فاخر برخوردار است اما در مقایسه با شعرهای غیر سیاسی و اجتماعی او ساده تر و مردمی تر است. (آجودانی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۸)

شعر بهار از نظر سبکی آمیخته‌ای از دوره بازگشت و عصر مشروطه است و بیشتر سروده‌هایی سیاسی او در واقع گزارشی منظوم از تاریخ گذشته یا وقایع روزگارش می‌باشد و با تحلیل و راهگشایی و تعلیم برای خواننده همراه است.

بیان مسأله

در نقد ادبی معاصر ترکیب "تاریخ‌نگری جدید" (new historicism) اصطلاح نه چندان دقیقی است که اولین بار بعضی منتقدان آمریکایی در اوایل دهه ۱۹۸۰م برای مطالعه آثار ادبی در زمینه تاریخی و سیاسی به کار بردند و هدفشان این بود که نشان دهند متون ادبی می‌تواند به عنوان منبعی معتبر برای استخراج وقایع تاریخی باشد. (نک، جی. ای. کادن، ۱۳۸۶: ص ۲۶۷) همچنین اصطلاح "وقایع‌نامه" (chronicle) به مفهوم ثبت و ضبط رویدادها به ترتیب زمانی که اغلب همزمان با رخدادها انجام می‌گیرد می‌باشد. وقایع نامه‌ها به نثر و نظم و از منابع مهم برای تاریخ‌گزاران به حساب می‌آیند. (همان، ۱۳۸۶: ص ۷۳) در ادبیات فارسی بسیاری از متون به نثر یا نظم قابلیت استناد تاریخی می‌یابند و در نقل وقایع یا تحلیل رویدادهای تاریخی می‌توانیم از آنها بهره‌مند شویم و به ویژگی‌های اجتماعی و فضای حاکم در هنگام روی دادن آن واقعه آگاهی یابیم. در یک اتفاق تاریخی یا زنجیره‌ای از رویدادهای حول یک موضوع تاریخی بهره برد.

با توجه به اینکه در دیوان ملک الشعراى بهار اشعار زیادى مى‌یابیم که در واقع نوعى بیان تاریخ مشروطه است بنابراین مى‌توان با روش تحلیلى-توصیفى این سروده‌ها را واکاوى نمود و حتّى با آثار تاریخی معتبر هم‌روزگارش تطبیق داد. بهار خود از نزدیک در شکل‌گیری، مبارزات، پیروزی، و ناکامی‌های مشروطیت حضور فعال داشته و نقل شاعرانه او سِوای آنچه به نثرش در مورد این جنبش به ما رسیده مى‌تواند آگاهی بخش و قابل استفاده باشد. این اشعار واقعه‌نگارانه بهار را نمى‌توان "شبه تاریخ" محسوب کرد چون شبه تاریخ متنى است با موضوع تاریخی اما به دور از استانداردهای متداول تاریخ‌نگارى. شعرآستندهای تاریخی مى‌تواند به عنوان یکی از روش‌های سنتى تاریخ‌نگارى به روش‌های دیگر همچون روش‌های روایی، ترکیبى و تحلیلى افزوده شود.

زبان فارسى داراى متون منظومى است که قادر است به شکل جدّی از دیدگاه تاریخی مورد تدقیق و تحلیل قرار گیرد و نکات و ظرایف تاریخی از آنها استخراج شود؛ به ویژه این نوع نگرش به اشعار گذشته اگر با تمرکز بر موضوع یا واقعه‌ای خاص صورت گیرد مى‌تواند سودمند باشد.

آنچه در این نوشتار به عنوان فریضه‌های پژوهش مَطْمَحِ نظر است از این قرار مى‌باشد:

۱ - به شعرآستندهای تاریخی مى‌توان به عنوان منبع مورد اطمینانى در نقل تاریخ توجه داشت.

۲ - ملک الشعراى بهار سروده‌هایی در بیان واقعه مشروطه دارد که قابل استناد است.

۳ - این سروده‌ها از مردم و جامعه به پا خاسته عهد مشروطه تأثیر گرفته و بر آنها تأثیر نهاده است.

چنین نگرشی به سروده‌های شاعران بزرگ مى‌تواند دستاورد‌های قابل اعتنای تاریخی به همراه داشته باشد و البته قبلاً بعضی کتاب‌ها و مقالات سعی نموده اند چنین بازتابی را

نمایش بدهند مانند تاریخ عصر حافظ به قلم استاد قاسم غنی که در آن به اشعار حافظ با دیدی تاریخی نظر داشته اند یا مقالاتی که واقعه‌یی خاص را از بیان یک شاعر نقل نموده‌اند مثل "بازتاب وقایع روزگار بر سروده های دهخدا" یا "فرّخی یزدی و بازتاب وقایع مشروطیت در شعرش" به قلم نگارنده این سطور.

هدف اصلی این مقاله پرداختن به واقعه نگاری تاریخی بهار از عهد مشروطه به شیوه تحلیلی-توصیفی است و از مقایسه بعضی نقل‌ها با آثار تاریخی معتبر آن عصر غفلت نشده است. ذکر این نکته ضروری است که شعرآستندهای تاریخی نمی‌تواند در قالب آرایه‌های سنتی چون تلمیح، کنایه و اشاره محدود و محصور شود و ساختار موسیقایی زبان فارسی که آن را زبان شعر می‌دانند در به وجود آمدن این ظرفیت زبانی بسیار مؤثر است.

مقدمه

کمتر شاعری هست که چون بهار این همه آگاهی از جزئیات زندگی‌اش در آثارش نهفته باشد. (سپانلو، ۱۳۸۲:ص ۸) و ما تنها از میان این همه شعر به بعضی از آنها که در ارتباط با واقعه مشروطه است اشاره خواهیم داشت. با توجه به اینکه دوره مشروطه، خود به سه بخش دوران شکل‌گیری تا پیروزی، یعنی واقعه رژی و قتل ناصرالدین شاه تا امضای فرمان مشروطیت به دست مظفرالدین شاه و گشایش مجلس؛ دوره استبداد صغیر و مبارزه برای بازگرداندن مشروطه و دوره پس از پیروزی تا روی کار آمدن پهلوی اول تقسیم می‌شود سعی می‌گردد اشعار بهار هم تا حد ممکن به این ترتیب ارائه و تحلیل کرد. اگر چه گاهی در یک شعر به هر سه دوره اشاراتی شده است.

لازم به یادآوری است که سروده های بهار در مورد مشروطه از یک دیدگاه به دو بخش

تقسیم می‌گردد:

- ۱ - آنهایی که در همان زمان و در کشاکش فعالیت‌های بهار سروده شده (در زمانی)
- ۲ - اشعاری که پس از آن رویدادها و با فاصله زمانی چند ساله سروده شده است. (هر زمانی)

ما بهار را اگر شاعر مشروطه می‌دانیم نه به دلیل همزمانی او با مشروطیت است، بلکه از این جهت که در شعر او ویژگی‌های مهم این عصر یافت می‌شود و با بهره‌جویی از این اشعار به ویژه اگر کروئولوژی سُرایش رعایت شود می‌توانیم یک تاریخ منظوم از مشروطه سامان دهیم. شعرهای پس از انقلاب مشروطیت بهار، او را در ردیف تواناترین سخن‌سرایان سیاسی سدهٔ اخیر ایران قرار می‌دهد. "شاعر در این نشیدهای پر مغز با سیاست‌های استعماری به پیکار برمی‌خیزد، از درد و خشم و نفرت و بیچارگی و رنج‌های بی پایان ملت ایران سخن می‌گوید، انقلاب و قهرمانان آزادی را می‌ستاید؛ بر خائنان و وطن‌فروشان پرخاش می‌کند و با تصویر روح زمان، مردم را به امور سیاسی و اجتماعی دعوت و تشویق می‌کند." (آرین پور ۱۳۷۲، ج ۲/ص ۱۲۷)

ترکیب بند "آیینۀ عبرت" بهار، به سال ۱۳۲۵ق/۱۲۸۵ش یک سال پس از جلوس محمد علی شاه بر سلطنت سروده شده که یک دورهٔ تاریخ منظوم ایران است که در روزنامه نو بهار مشهد انتشار یافته. هر بند این شعر ۴ بیت و کلاً در ۱۵۸ بند یعنی ۶۳۲ بیت سروده شده. از بند ۱۲۵ به تاریخ قاجاریه و روی کار آمدن آنها اشاره شده است. به ترور ناصرالدین شاه در پایان بند ۱۴۸ به دست میرزا رضای کرمانی اشاره شده:

تا به شهٔ عبدالعظیمش راند دژخیم قضا

وز قضا گشت اندر آنجا کشتهٔ تیر رضا (بهار، ۱۳۸۷: ص ۹۱)

ناظم الاسلام کرمانی این واقعه را این گونه شرح داده است: "در سال ۱۳۱۳ق در زاویه حضرت عبدالعظیم در حالتی که تدارک جشن سال پنجاهم شاهانه دیده شده بود، میرزا رضای کرمانی که از ستمدیدگان دربار بود به فتوای فیلسوف اعظم اسلام سید جمال الدین اسدآبادی الهمدانی که اولین خیر خواه با سیاست اسلام بود با تپانچه از پایش درآورد." و بند ۱۴۹ از روی کار آمدن مظفرالدین شاه بیمار و برگزاری جلسه‌های مخفی یاد شده است. در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان گزارش دوازده جلسه مخفی که در پیدایی افکار نو بسیار مؤثر بودند آمده است. در این جلسات افراد تحصیل کرده و مُتتَفَذ و جمعی روحانیون و شاهزادگان و رجال مشهور اجازه حضور داشتند:

انقلاب فکری اندر عهد او بر کار شد جلسه‌ها ایجاد گشت و فکرها بیدار شد.

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۹۱)

بهار پیشرفت‌های گوناگونی که در این عهد است برمی‌شمارد تا اینکه به رفتن اتابک و آمدن عین‌الدوله می‌رسد که بازارها بسته می‌شوند و خشونت او اعتراض‌هایی در بردارد:

مسجد جامع پر از غوغا و پر هنگامه شد

بر در مسجد سپه بر قصد جان عامه شد (بهار، ۱۳۸۷: ص ۹۲)

کشته شدن سید عبدالحمید طلبه و دادخواهی مردم از شاه و در نهایت تحصن در حرم شاه عبدالعظیم و کشتار مردم به فرمان نصرالسلطنه - که بعداً از مشروطه خواهان می‌شود- در ادامه رُخ می‌هد و سپس بهار در بند ۱۵۶ به مهاجرت کبری و رفتن به قم اشاره دارد:

هیأت روحانیون رفتند از ری سوی قم تا که از این مُلک فرمایند هجرت، کُلُّهُم

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۹۲)

و در همین هنگام یعنی ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۴ / ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ دستخط مظفرالدین شاه صادر می شود:

گشت صادر دستخط شه در اصلاح امور از قضا عدل مظفر گشت تاریخ صدور
(بهار، ۱۳۸۷: ص ۹۲)

عین الدوله بر کنار می گردد و به خراسان تبعید می شود و مشیرالدوله کار را به دست می گیرد و شاه دستور دیگری برای تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی صادر می کند، اما مرگ امانش نمی دهد و پادشاهی را به پسرش وامی گذارد:

داد بر مشروطه فرمان، خسرو والاتبار منتخب شد مجلس شورا در اول روزگار
یافت قانون اساسی در ولایت انتشار انجمن ها گشت برپا در همه شهر و دیار
اندر آن هنگام فرمان یافت شاه دادگر

تاج و تخت ملک را بگذاشت از بهر پسر (بهار، ۱۳۸۷: ص ۹۳)

قصیده هجدهم دیوان بهار با عنوان "به شکرانه توشیح قانون اساسی" در ۱۹ بیت و قصیده نوزدهم نیز با عنوان "عدل مظفر" در ۹۵ بیت در بیست سالگی بهار سروده شده و به اتفاقات روز از جمله امضای فرمان مشروطه، مرگ مظفرالدین شاه، افتتاح مجلس، تاجگذاری محمد علی میرزا در آنها اشاره شده است. همچنین در ترجیع بندی زیبا با عنوان "صد شکر و صد حیف" که در خراسان سروده شده به مرگ شاه مظفر و جلوس محمد علی میرزا پرداخته شده است. (نک بهار، ۱۳۸۷، صص ۴۷-۵۵)

بهار قصیده ناتمامی تحت عنوان تاریخچه انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۱ خورشیدی که ایران تحت اشغال قوای روس و انگلیس بوده سروده است و علاوه به بیان تاریخ منظوم

مشروطه به نقش خود در این جنبش اشاره کرده است. این شعر ناتمام ۳۶ بیت دارد. در آن اشاره می‌کند که در آغاز حرکت مشروطه او بیست ساله بوده است و شروع مشروطه را دستور علمای شیعه می‌داند:

دو ده ساله بودم که آشفته ایران برآمد ز ری بانگ عالی و دانی
به مشروطه بر، پیشوایان شیعه بدادند فتوا و گشتند بانی

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۵۵۸)

سپس عهد شکنی محمد علی شاه و واقعه اخراج شوستر، مستشار مالی آمریکایی، که به استخدام ایرانیان درآمده بود و با فشار روس اخراج شد.

سپس فتنه نو شد به هنگام شوستر کجا بُد تزار اندر آن فتنه بانی (بهار، ۱۳۸۷:

ص ۵۵۸)

در این شعر به هجوم قوای سلطنتی به آذربایجان که پایگاه مشروطه خواهان بود و مقاومت ستارخان و یارانش اشاره شده است که در نهایت به پیروزی ستارخان انجامید:

به ستارخان حمله ور شد شه، اما بر او چیره شد جیش ستارخانی (بهار،

۱۳۸۷: ص ۵۵۹)

و در ادامه هجوم آزادی خواهان از گیلان و اصفهان به تهران و فتح تهران به دست آزادیخواهان گزارش شده است و اینکه شاه شکست خورده به سفارت روس در زرگنده پناهنده شده است:

چو شه دید از این گونه نکبت روان شد به زرگنده از قصر صاحبقرانی (بهار،

۱۳۸۷: ص ۵۶)

به محض ورود محمد علی شاه به سفارت روس بیرق روس و انگلیس را بر در سفارت برافراشتند و عده زیادی سالدات روس و غلام هندی به پاسبانی گماشتند. بلافاصله بارنفسکی و چرچیل به نمایندگی از طرف سفرای روس و انگلیس به شهر آمدند و به حضور سرداران ملی در مسجد سپهسالار رسیدند و تحصن شاه را در سفارت روس اعلام داشتند. (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۶/ ۱۲۳۲) در ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق پس از فتح تهران و فرار محمد علی شاه به زرگنده مجلس عالی با حضور حدود پانصد نفر از رجال و نمایندگان و سرداران و اشراف و تشکیل شد و محمد علی شاه را از سلطنت خلع و به جایش احمد شاه را به سلطنت برگزید. (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۶/ ص ۱۲۳۷) بهار که گویی چنین روزهایی را می دید در مُستزادی محمد علی شاه را به خاطر کینه نسبت به آزادی خواهان شماتت می کند. مطلع شعر این گونه است:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست (بهار،

۱۳۸۷: ص ۱۲۴)

در این سروده به رفتن محمد علی شاه به دوشان تپه در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ و سوء قصد به او که باعث تیره تر شدن ارتباطش با مجلسیان شده اشاره رفته است:

سنگر شه چون به دوشان تپه رفت از باغ شاه تازه تر شد داغ شاه

"آن روز محمد علی میرزا برای گردش، آهنگ دوشان تپه را داشت... خواستند به خیابان ظلّ السلطان بیچند، در همان جا ناگهان نارنجکی به زمین خورد و با یک آوای سختی ترکیب. دو تن کشته شده چند تن زخم یافتند و شیشه‌های اتومبیل خرد گردید، هنوز آوای آن پریده نشده نارنجک دیگری چند گام دورتر ترکیب که باز چند تن کشته و چند تن زخم یافتند. شاه که در کالسکه شش اسبی بود گزندی به او نرسید."

(کسروی، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

ملک الشعرا پس از واقعه به توپ بستن مجلس، شجاعانه شاه را به حضور ستارخان از آذربایجان، سپهدار اعظم تنکابنی از گیلان و صمصام الدوله از اصفهان تهدید می‌کند:

باش تا خود سوی ری تازد در آذربایجان حضرت ستارخان

باش تا بیرون ز رشت آید سپهدار سترگ فرّ دادار بزرگ

باش تا از اصفهان، صمصام حق گردد پدید نام حق گردد پدید

تا ببینیم آنکه سر، ز احکام حق پیچد کجاست؟ کار ایران با

خداست (بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۲۵)

یکی دیگر از مسائلی که در دیوان بهار طرح شده قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس است که ایران را بین خود تقسیم کردند تا در چپاول ایران مزاحمتی برای یکدیگر ایجاد نکنند. این قرارداد در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ مصادف با ۸ شهریور ۱۲۸۶ که روز قتل اتابک بود، بسته شد. (نک بی نام، ۱۳۹۳: ص ۴۴۱-۴۴۳) وقایع نگاری بهار در خصوص این قرارداد این گونه است:

اندر هزار و نهصد و هفت آن زمان که روس
کرد

روباه پیر یافت که آلمان به قصد شرق
کرد

با روس عهد بست و شمال و جنوب را
صواب کرد

از غرب تا به مرکز و از شرق تا شمال
تسلیم خصم چیره وحشی مآب
کرد

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۵۵۳)

بهار معتقد است فقط مجلس می‌توانست از این قرارداد پیشگیری کند اما شاه با روسیه همکاری کرد تا مجلس را به توپ ببندند و مجلس عوام انگلیس هم به همین خاطر با شاه عتاب نموده است. او در مسمط - مستزاد "شام ایران روز باد" از مقاومت تبریزیان به فرماندهی ستار خان و باقر خان یاد می‌کند و دخالت روس را در امور ایران ظلمی آشکار می‌داند:

چون ز مردی و دلیری بر آن لشکر گرفت لشکر مشروطه خواه
لشکر همسایه ناگه سربرآورد از کنار با هزاران گیر و دار
اندک اندک زین بهانه سوی قزوین کرد روی وحشیانه، جیش روس

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۹۴)

کسروی بعد از شرح پیروزی جسورانه مردم تبریز و مقاومت آنها در مقابل سپاهیان محمدعلی شاه کتابش را این گونه به پایان می‌رساند: "بدینسان تبریز پس از یازده ماه جنگ و آشوب به دلخواه خود رسید و مشروطه را دوباره به ایران بازگردانید، ولی افسوس که در آمدن روسیان به ایران دل‌های همه را پر از اندوه می‌داشت و کسی نمی‌دانست از این میهمانان ناخوانده چه زیان‌هایی پدید خواهد آمد." (کسروی، ۱۳۷۸: ص ۹۰۶)

بهار در اشعار دیگری نیز به وابستگی شدید محمدعلی شاه به روس می‌تازد و او را شجاعانه نصیحت می‌کند از جمله:

پادشاهان نصیحتم بشنو مملکت را به دست روس مده
نو عروسی است ملک و تو داماد به کسی دست نو عروس مده
روس اهریمنی است خونخواره به کف اهرمن دَبوس مده (بهار،

۱۳۸۷: ص ۱۱۰۱)

مستوفی الممالک گفته بود: "از محلّ مُطمئنّی اطلاع پیدا کردم که محمد علی شاه به امپراتوری روس پیغام داده است که در صورتی که امپراتور، سلطنت او را تضمین کند و بساط مشروطه ایران را برچیند حاضر است خود و مملکت ایران را رسماً تحت‌الحمايه روس‌ها قرار دهد. (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۳/ ص ۶۰۶)

پس از فتح تهران و گشایش مجلس در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ ضمن تشکر از مجاهدان به ستّارخان و باقر خان به ترتیب لقب‌های "سردار ملی" و "سالار ملی" داده می‌شود. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳/ ص ۱۲۶) بهار این واقعه را این‌گونه ثبت کرده است:

همّت ستّارخان چون به وطن یار شد باقر خانش ز جان یار وفادار شد
در همه جا یار او ایزد ستّار شد آن یک سالار شد و آن یک سردار شد
(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۵۱)

چکامه "فتح الفتوح" بهار با یکصد و ده بیت غراً در واقع گزارش پیروزی مجاهدان و فتح تهران است و در آن به وقایع بسیاری اشاره شده است؛ گویی خبرنگاری حاضر در معرکه، نحوه حرکت و جهت حرکت نیروها و شرح ورودشان به پایتخت با ذکر اسامی فرماندهان و ترتیب ورود آنها را گزارش می‌دهد. نکته جالب در این شعر اشاره به پذیرش اعاده مشروطه از سوی شاه مستبد است و ارسال تلگراف او به عموم ولایت در اعلام این عقب نشینی که بهار آن را این‌گونه نقل کرده است:

چو شاه یافت کش انجام کار، باز رسید ز راه حیلله برآورد صورتی دیگر
مثال داد به مشروطه و آشکارا کرد طریق سلیم و فرو بست راه بوک و مگر
(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۴۵)

بهار هنگام سرودن این چکامه حماسی بیست و سه سال داشته است و در مطلع شعر نشان می‌دهد به استقبال فرّخی سیستانی رفته است:

مکن حدیث سکندر که اندرین کشور "فسانه گشت و کهن شد حدیث
اسکندر"

تصنیف دیگر بهار پس از فتح تهران با این مطلع است:

ای شهسواران وطن، یزدان به ما یار آمده
با رایت فتح و ظفر، جیش
سپهدار آمده

در این تصنیف نحوه یورش لشکر صمصام‌السلطنه و ضرغام و دیگر مجاهدین، حرکت سپهدار اعظم تنکابنی با سپاهیان‌ش از خطه شمال، فتح تهران و تصرف مقرر سلطنت و باز شدن مجلس، ثبت گردیده است. در مورد فتح تهران و افتتاح مجلس و به تخت نشستن شاه نو چند شعر دیگر در دیوان وی دیده می‌شود. از جمله مسمط فی البداهه "فتح تهران" (صص ۱۴۲-۱۴۳) و مخمس "کار ما بالا گرفت". (صص ۱۴۸-۱۴۹)

بهار در ترکیب بند "انتقاد از انجمن همت" به آنها که از حامیان شاه مخلوع در مشهد هستند و قصد بازگرداندن وی را دارند می‌تازد. ریاست این گروه را مرد بیسواد و ماجراجویی به نام نایب علی اکبر حسنی بر عهده داشته است. مطلع شعر این گونه است:

ای گروهی که انجمن دارید
یک زمان گوش سوی من دارید

دل ز کبر و نفاق برگیرید
گر به دل مهر خویشتن دارید

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۳۰)

در اوایل ربیع الثانی ۱۳۲۷ آزادی خواهان عثمانی به پیروزی رسیدند و سلطان محمد خامس معروف به محمد رشاد را بر تخت نشانند. این خبر در هشتم ربیع الثانی در تهران منتشر شد و در سفارت عثمانی جشنی برپا شد. (ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۲/ص ۵۶۸) سقوط عبدالحمید مقارن با پیروزی مشروطه خواهان ایرانی در اشعار بهار نیز انعکاس یافت از جمله در مسمط مستزادی با این مطلع:

سلطان محمد خامس که بخت پیوسته جوید درش (بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۱۴)

و نیز در مثنوی اندرز به شاه هم سرگذشت عبدالحمید را با محمدعلی شاه مخلوع قیاس می‌کند. (بهار، ۱۳۸۷: ص ۷۹۳)، بهار مردم را به هشیاری برای انتخاب وکلای مجلس دوم فرا می‌خواند و همچون علامه دهخدا به آنها نهیب می‌زند که در گزینش خود به درازای ریش و بزرگی شکم توجه نکنند:

در فکر وکیل باهنر باش لیکن نه به طرز دوره پیش

خود شرط وکیل نیست امروز قطر تنه و درازای ریش

(همان، ص ۱۳۸)

با فتح تهران و افتتاح مجلس، ستارخان و باقرخان و گروهی از مجاهدین به تهران آمدند ولی چون ترورهای صورت گرفت از جمله ترور میرزا حسن خان امین‌الملک، سید عبدالله بهبهانی، محمد علی تربیت و سید عبدالرزاق در مجلس دوم تصمیم گرفتند مجاهدین خلع سلاح شوند. سواران دولتی و بختیاری به پارکی که مجاهدین در آن بودند وارد شدند و میان آنها درگیری پیش آمد و بالأخره با تسلیم آنها قائله خاتمه یافت. در این درگیری تیری به زانوی ستارخان خورد و او را معیوب کرد. این واقعه در ۱۶ مرداد ۱۲۸۹ رخ داد. (نک ملکزاده ۱۳۸۳ ج ۶ صص ۱۳۴۸-۱۳۵۶؛ جدیدی، ۱۳۹۱: ص ۳۰۳) بهار متأثر از این اتفاق سروده است:

ستار، غیور ارجمندیت به جاست قانون طلبی و حق پسندیت به جاست

از صدمت پا منال و کوتاهی گام خوشبخت نشین که سربلندیت به جاست

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۱۲۸)

در اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ بهار قصیده‌ای خطاب به سِر ادوارد گری وزیر خارجه وقت بریتانیا دارد. او ابتدا این سروده را در ۱۲۸۹ش در روزنامه حبل‌المتین چاپ کرد که

از مشهورترین چکامه‌های سیاسی بهار محسوب می‌شود و اشراف او را در مسائل داخلی و خارجی ایران می‌رساند. شعر، سخت در مجامع فارسی‌زبان مورد توجه قرار گرفت. بر اساس این توافق نامه، ایران به سه قسمت تقسیم می‌شد. یک قسمت تحت نفوذ انگلستان در جنوب، یک قسمت تحت نفوذ روس در شمال و یک قسمت در وسط ایران به عنوان منطقه آزاد. عقد این قرارداد سبب شد تا دو قدرت تا حد بسیار بالایی در امور ایران با یکدیگر همکاری و سازش داشته باشند. (بی نام، ۱۳۹۳: ص ۴۴۲)

محمد تقی بهار ۲۵ ساله، در قصیده خود به زیان انگلیس در مقابل روس هم اشاره دارد و اینکه هند و افغانستان با امضای این قرار داد در معرض تهدید روس قرار گرفتند اشاره می‌کند:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری
سخن از من برگو به سیر ادوارد
گری ...
اندر آن عهد که با روس ببستی زین پیش
عَبَن‌ها بود و ندیدی تو ز کوه
نظری ...
سفر ایشان هند است و تمنّاشان هند
هند خواهند بلی، نرم تنان خزری
...
نام نیکو به ازین چیست که گویند به دهر
هند و ایران شده ویران ز سیر ادوارد
گری
(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۷۴)

اطلاعات فراوان بهار از تاریخ جهان و اخبار سیاسی روز به خوبی از این چکامه هویدا است.

با مرگ عضدالدوله رئیس ایل قاجار در ۳۰ شهریور ۱۲۸۹ مجلس ناصرالملک قراگوزلو
لیدر حزب اعتدالیون را به عنوان نایب السلطنه انتخاب می‌کند. بهار که از آغاز با حزب
دموکرات همکاری می‌کرده ناخرسند از این انتخاب مجلس در ترکیب بندی ۶۹ بی‌تی
سروده:

نایب شه چون ز گیتی رخت بست ناصرالملک آمد و جایش نشست (بهار،

۱۳۸۷:ص ۱۸۲)

بهار او را ترسو، اروپایی پرست، مکار و غیر قابل اعتماد معرفی می‌کند و اتفاقاتی چون
هجوم محمدعلی شاه مخلوع از شمال به ایران، اخراج شوستر امریکایی و اولتیماتوم روس
را زیر سر او می‌داند و او را در انجام کار خیر کند و در مفاصد سریع معرفی می‌کند:

در مصالح کرد جنبش دیر دیر در مفاصد کرد کوشش زود زود (بهار،

۱۳۸۷:ص ۱۸۵)

در هنگام برپایی مجلس دوم انجمن‌های ایالتی به دستور ناصرالملک نایب السلطنه و
به دست ظهیرالسلطان والی خراسان تعطیل می‌شود بهار نمایندگان را خطاب قرار داده و
از آنها می‌خواهد در این فقره منفعل نباشند:

بلدی گشته عرق ریز و خجل، ای وکلا خلق را از غم او خون شده دل، ای

وکلا

چند باشید چنین مهمل و ول، ای وکلا پای‌ها تا به کمر مانده به گل، ای

وکلا

(بهار، ۱۳۸۷:ص ۴۶۶)

اخراج شوستر امریکایی که برای سروسامان دادن به امور اداری و اقتصادی کشور به

کلّ خزانه داری

منصوب شده، تحت فشار روس‌ها واکنش بیشتر روشنفکران و مشروطه خواهان را در پی داشت. بهار معتقد است پس از شکست محمد علی شاه، نایب السلطنه، کینه شوستر را در دل داشته و به روسیه اشاره می‌کند تا برای اخراج شوستر مجلس را تحت فشار بگذارد و اولتیماتوم بدهد. مجلس اولتیماتوم روس‌ها را رد کرد، ولی کابینه ای که اکثریت آن با بختیاری‌ها بود (کابینه صمصام السلطنه).... پذیرفت.

در دسامبر ۱۹۱۱م/آذر ۱۲۹۰ با انحلال مجلس و اخراج شوستر در ۲۲ بهمن ۱۳۹۰ در حقیقت دوران مشروطه به پایان آمد. (کارثویت، ۱۳۹۲: ص ۳۷۳) با تعطیلی مجلس ناصرالملک هم به اروپا می‌رود:

ناصرالملک آمد و مسند ربود	با وزیران پیل بازی‌ها نمود
حیله‌ها انگیخت تا خود از شمال	شاه سابق با سواران رُخ نمود
شُستر آن والا مُشیرِ ارجمند	بهر دفعش دست قدرت برگشود
شاه خود شد مات لیکن کینه‌ها	مَر وزیران را شُستر بر فرود
خان نایب نیز انگشتی رساند	تا که از روسیه بالا شد عمود
آمد از روسیه اولتیماتومی	سرخ و سبز و ارزق و زرد و کبود
ز آن سپس قصد فراریدن گرفت	تا نبیند آنچه خود آورده بود

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۸۵)

بهار علیه روسیه به خاطر اولتیماتوم اشعار فراوانی می‌سراید از جمله:

هان ای ایرانیان! ایران اندر بلاست	مملکتِ داریوش، دستخوشِ
نیکلاست	
دولت روس از شمال رایت کین بر فراشت	به محو دین مبین به خیره همّت
گماشت	

(بهار، ۱۳۸۷:ص ۲۰۹)

البته او انگلیس را هم شریک جرم می‌داند و سیاهه‌ای از خیانت‌های انگلیسی‌ها به ایران بر می‌شمارد از جمله مسأله جدا کردن هرات از ایران، مشارکت در قضیه اولتیماتوم و اخراج شوستر و عهد شکنی‌های بسیار آنها:

عهد بستی بی‌طرف مانی تو در کار هرات چون پسندیدی که ناگه بر سر

حاشا شوی؟

چون به پاس قول و عهدت جانب افغان شدیم بهتر آن دیدی که با ما وارد

دعوا شوی

گاه در افکندن شوستر شوی همدست روس تا در ایران بی‌رقیب انباز هر

یغما شود

(بهار، ۱۳۸۷:صص ۵۵۳-۵۵۵)

واقعه دیگری که بهار در اشعار خود بدان اشاره کرده در هنگامی است که شاه مخلوع از استرآباد به خراسان وارد می‌شود و همزمان با اولتیماتوم روس گروهی به تحریک روس‌ها شورش می‌کنند و جمعی را می‌کشند و در مسجد گوهرشاد و آستانه رضوی سنگر می‌گیرند. حاکم وقت از پراکندن آنها درمی‌ماند. روس‌ها دخالت می‌کنند و با توپ به آنجا حمله می‌کنند که گروه زیادی از زائران بی‌گناه کشته می‌شوند و به گنبد طلای رضوی و ایوان‌های آستانه آسیب فراوان می‌رسد. رکن‌الدوله استعفا می‌کند، سرکنسول روسیه بدون دستور قبلی در ۲۴ مارس ۱۹۱۲ و ۴ فروردین ۱۲۹۱ در مشهد حکومت نظامی اعلام می‌کند. "دبیزا سرکنسول روس در مشهد قدرت را به دست گرفت و ۶۰۰ تا ۷۰۰ مرد مسلح تحت فرماندهی یوسف خان در اماکن باقی ماندند که پیشنهاد خلع سلاح را رد کردند. روس‌ها مردم و اماکن مقدس را به توپ بستند، بسیاری از ایرانی‌ها کشته و مجروح شدند."

(بی نام، ۱۳۹۳: ص ۸۱۸) آنها با توپ و مسلسل به دستور فرمانده خود به مدت چند ساعت به سمت حرم امام هشتم (ع) شلیک می کردند. ... این روز تلخ در تاریخ مشهد به نام عاشورای دوم ثبت شد. (بی نام، ۱۳۸۷؛ ص ۱۷۹) بهار در قصیده‌ای این گونه به روایت واقعه پرداخته است:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر
با نبی گو از تربت خونین پسر
...
نک بیاید و ببینید که در کاخ رضا
توپ ویرانگر روس است که افکنده
شرر
هشتصدمرد و زن از بومی و زوار و غریب
داده جان از یورش لشکر روس
کافر
(بهار، ۱۳۸۷: صص ۱۸۶-۱۸۸)

در جای دیگر در ترکیبی ۹ بندی و ۹۱ بیتی سروده:

اردیبهشت نو چه آغاز ماتم است
ماه ربیع نیست که ماه محرم است (بهار،
۱۳۸۷: ص ۱۸۹)

تاریخ دقیق واقعه را نیز ذکر کرده است:

در عاشر محرم اگر کشته شد حسین
در عاشر ربیع چرا دل پر از غم است
بند آخر شعر با ردیف "کرد توپ روس" به خوبی پرده از این فجایع برگرفته است:
اسلام را شهید جفا کرد توپ روس
نتوان شمردنش که چها کرد توپ روس
(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۹۲)

به وقایع مهم دیگری همچون تاجگذاری احمد شاه در ۳۰ تیرماه ۱۲۹۳ (صص ۲۱۵-۲۱۶)؛ بازگشایی مجلس سوم پس از ایام فترت در سوم آذر ۱۲۹۳ (صص ۲۲۸)؛ امضای قرارداد سپهسالار اعظم با روسیه در ۱۴ اسفند ۱۲۹۴؛ انتقاد به سفر احمد شاه به فرنگ (صص ۲۷۰)؛ انتقاد از شاه و اوضاع مردم قحطی زده در ۱۲۹۷ (صص ۲۵۰)؛ استیضاح مجلس از دولت مشیرالدوله در اردیبهشت ۱۳۰۱ (صص ۲۵۹-۲۶۱) در اشعار بهار اشاره شده.

طرفداری بهار از تمامیت ارضی ایران و مخالفتش با هر حرکتی که بوی تجزیه طلبی بدهد در سروده های او آشکار است. وقتی در دولت وثوق الدوله غائله جنگلیان ختم شد، بهار شعار "دعوت اسلامی" آنها را به "غارت اسلام" تعبیر کرد و در چکامه ای، این گونه بیان نظر کرد:

شد به اقبال شهنشه ختم کار جنگلی جنگل از خلخال و طارم امن شد تا انزلی
دعوت اسلامشان شد غارت اسلامیان دعوت حقی که یارد دید با این باطلی؟
(بهار، ۱۳۸۷: صص ۲۶۷)

هنگامی که نصیر خان سردار جنگ بختیاری والی اصفهان در سالهای ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ ش به سرکوبی راهزنان اطراف اصفهان اقدام می کند و رجب قلی و دارودسته آنها را سرکوب می کند، بهار در حمایت از این عمل می سراید:

بر رجب دزد، راه بسته و بگشاد راه ذهاب و ره ایاب صفاهان
بر سر جعفر قلی کشید سپاهی گشن و غریونده چون سحاب صفاهان
(بهار، ۱۳۸۷: صص ۲۵۷)

در ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ وقتی حاج مهدیقلی هدایت حاکم آذربایجان بود و در رئیس الوزرای حسن مشیرالدوله، شیخ محمد خیابانی در تبریز کشته شد تا قائله ای

دموکرات‌های آذربایجان پایان یابد. بهار از کشته شدن خیابانی تأسّف می‌خورد و در ترجیع‌بندی این اعتراض و تأسّف را نشان می‌دهد:

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد سرتاسر ایران کفنِ سرخ بپوشد
کشت آن حسن از بهر وطن، گر دو سه کاشی کشت این حسن احرارِ وطن را
چو مَواشی

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۲۷۳)

منظور از آن حسن، وثوق‌الدوله است که در زمانش دو راهزن معروف نایب حسین و ماشاالله خان کاشی به دار مجازات آویخته شدند. البته خیابانی و طرفدارانش در آذربایجان با تشکیل حزب تجدد نام آذربایجان را به آزادی‌ستان تغییر داده، خواهان حکومتی مستقل از مرکز بودند و بهار نیز در مقالاتی علیه او بر این کار شوریده بود و در پایان یکی از این مقالات بیت معروف سعدی را هوشمندانه تغییر داده بود که:

ترسم نرسی به کعبه، ای تبریزی! این ره که تو می‌روی به ترکستان است
خیابانی هم در سخنرانی چهارم خرداد ۱۲۹۹ به این مقاله پاسخ داده است. (نک به شیخ الاسلامی، ۱۳۷۲: ج ۲/ ص ۵۰۰) بهار در کودتای ۱۲۹۹ به دستور سید ضیاء طباطبایی محبوس شد و در زندان در شعری احمد شاه را خطاب قرار داد و به او اعتراض کرد و خبردارش نمود که رضاخان و سید ضیاء برای او جز زیان نخواهند داشت:

نه زور رضات می‌کند یاری نه نور ضیات می‌شود رهبر (بهار، ۱۳۸۷:

ص ۲۸۱)

واقعه نگاریِ رندانهٔ دیگر بهار مخالفت او با جمهوری رضاخانی در سال ۱۳۰۳ بود. او در روزنامه ناهید که از طرفداران جمهوری بود شعری منتشر کرد که ظاهرش حمایت از

رضاخان بود ولی وقتی کلمات آغازین سه مصرع با مصرع چهارم در کنار هم قرار می‌گرفت بیتی در مخالفت با سردار سپه و هجو او ساخته می‌شد و در نهایت غزلی ترتیب می‌یافت با این مطلع:

جمهوری سردار سپه مایه ننگ است این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ
است

(بهار، ۱۳۸۷:ص ۳۰۷)

او به خوبی می‌دانست سردار سپه با طرح مسأله جمهوری به فکر پادشاهی است:
با پرده جمهوری کوید در شاهی ما بی‌خبر و دشمن طمّاع زرنگ است (بهار،
۱۳۸۷:ص ۳۰۸)

ترور میرزاده عشقی در ۱۳ تیر ماه ۱۳۰۳ هم در دیوان بهار به خوبی انعکاس یافته. او
در چند شعر این واقعه را ماندگار کرده:

وَه که عشقی در صباح زندگی از خَدنگِ دشمن شبرو بمرد (بهار، ۱۳۸۷:
ص ۱۰۷۶)

گل عاشقی بود و عشقیش نام به عشق وطن خاک شد والسّلام
(بهار، ۱۳۸۷:ص ۹۲۴)

قدرت یافتن سردار سپه و ارتباطش با احمدشاه از دید تیزبین و نقّاد بهار پنهان نمانده
گویی او تجربه سالیان دراز امور سیاسی را در این دو بیت، ماندگار کرده است:

سردار به شه گفت سپاهی از من امضای آوامر و نواهی از
من

عزل از من و نصب از من و دربار از تو تخت از تو و تاج از تو و شاهی از
من

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۱۳۲)

یکی از وقایع مهمی که انتظار می‌رفت بهار در مورد آن واکنش جدی نشان دهد مخالفت با قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و ثوق الدوله بود که بسیاری از بزرگان و شاعران آن دوره مثل مدرّس و عشقی با آن سخت مخالفت کردند اما نشانی از اعتراض بهار با این قرارداد نمی‌بینیم، بعضی تطمیع بهار که در آن زمان مدیر روزنامه نوبهار بود را عامل این مسأله می‌دانند که قابل تأمل است. (نک. بی نام، ۱۳۹۳ ص ۸۲۲) به هر روی، در دیوان بهار یه وقایع فراوانی اشاره شده است؛ به عنوان حُسنِ ختام، به ماجرای ترور نافرجام بهار اشاره می‌شود. طرفداران سردار سپه در مجلس پنجم مصمّم شده بودند که روز هشتم آبان ۱۳۰۴ خلع قاجار را مطرح کنند. شهربانی به چند تروریست مأموریت داد مدرّس و بهار را که از مخالفان بودند از پا دریاورند. مدرّس به واسطه کسالت به مجلس نیامد ولی بهار حاضر شد و پس از نطق تاریخی خود خارج شد در این هنگام واعظ قزوینی مدیر نصیحت و رعد قزوین که ظاهری شبیه ملک الشعرا داشت از مجلس بیرون آمد که مورد سوء قصد قرار گرفته، ترور می‌شود و سرش را نیز از تن جدا می‌کنند. خبر مرگ بهار را اشتباهی به رضا خان که در سفارت فرانسه بود می‌رسانند او می‌گوید: "ملت جلوی بهارستان شرّ ملک را کند!" ولی بعد به نادرستی خبر واقف می‌شود. (نک بهار ۱۳۷۱: ج ۲/ صص ۳۰۳-۳۰۴) مثنوی حکایت حاج واعظ قزوینی در مورد این رویداد است:

شب آدینه، هشتم آبان	شد به مجلس خلاف شه عنوان
بی دلیل و بهانه میر سپاه	بود شایق به خلع احمدشاه...
از قضا بود واعظ قزوین	رفته بیرون ز صحن، در آن حین
ناگهان بانگ تیر برخاست ز در	چند تیر از قفای یکدیگر

واعظ بی گنه در آن شبِ شوم شد گرفتارِ آن گروهِ ظلوم
شد مدرس از این حیث خبر بهبهانی و دوستان دگر
همه دادند سوی من پیغام که تو فردا مَنه به مجلس گام...

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۶۷۷)

در قصیده "یک شب شوم" نیز این واقعه ماندگار شده:

بر تو ای واعظ مسکین دل من سوخت از آنک خونیان بر تو چنان ضربت
جانکاه زدند...

شدی از قروین تا تمشیتِ رعد دهی جای رعدت به جگر، صاعقه
جانکاه زدند

(بهار، ۱۳۸۷: صص ۳۱۶-۳۱۷)

خاتمه جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ پایان پادشاهی قاجار بود، آن گونه که بهار در قصیده انقراض قاجاریه گفته است:

بدرود گفت دولت قاجاری مرگ اندر آمد از پس بیماری
فرجام زشت خویش پدید آورد کندی و کاهلی و سبکباری

(همان، ص ۳۱۹)

نتیجه گیری و پیشنهاد

آنچه تحت عنوان شعر استناد های تاریخی با معادل انگلیسی **historical documentary poetry** در این مقاله پیشنهاد شد با توجه به ظرفیت های زبانی و ادبی زبان فارسی و ساختار آوایی آن، که از خوش آهنگ ترین زبان های گیتی محسوب می شود

و به اعتقاد بسیاری اساساً زبان شعر است ارائه گردید. در بین متون منظوم این زبان از دیرباز کارکرد نقل تاریخ و زنده نگه داشتن وقایع و رویدادهای مهم را شاهد هستیم و در عهد مشروطه، به شکلی بارزتر و با بسامد بیشتری دیده می‌شود. این نحوه استفاده از نظم برای روایتگری با این بسامد بالا و کیفیت قابل اعتنا در کمتر زبانی مشاهده می‌شود. یکی از وقایع مهم نزدیک به عصر حاضر یعنی مشروطیت، این اقبال را داشته که رویدادهایش در شعر شاعران روزگارش بازتاب یابد به حدی که استناد به آنها پرده از بسیاری از رموز برمی‌دارد. در واقع تاریخ جنبش مشروطیت که با کمی تسامح می‌تواند حد فاصل رژی تا تاجگذاری پهلوی اول را پوشش دهد علاوه بر روایت در متون منثور در سروده‌های شاعران هم نقل شده است. از بین این سخن‌سرایان محمد تقی بهار ویژگی خاصی دارد چون بدون شک هم از نظر کثرت اشعار و احاطه بر ادبیات پیش از خود و هم از جهت درگیری مستقیم و حضور زنده در بسیاری از اتفاقات و هم به خاطر توانایی ادبی و زبانی، سرآمد شاعران این عصر است. وقایع بسیاری در دیوان ارجمند بهار نقل شده و نکات تاریخی فراوانی در آن بازتاب یافته است. در این مقاله سعی گردید با روشی تحلیلی - توصیفی این اشعار با آثار منثور تاریخی مربوط به مشروطه مقایسه شود و نقش بهار در آنها تبیین گردد. هدف از چنین توجهی نشان دادن این حقیقت بود که اولاً شعرآستندهای تاریخی در بیان وقایع تاریخی یک عصر موضوعیت دارند، ثانیاً ملک الشعراء بهار تحت تأثیر جامعه، مردم و حوادث روزگار بوده و خود او نیز به عنوان یکی از رجال روشنفکر روزگارش مورد توجه مردم و دیگر مبارزان قرار گرفته است.

پیشنهاد می‌شود با بازنگری به متون منظوم گذشتگان، تاریخ وقایع خاص یا دوره‌های پشت سر گذاشته شده با استناد به نکاتی که شاعران آورده‌اند مورد دقت قرار گیرد، مثلاً رویدادهایی مثل لشکر کشی‌های محمود غزنوی یا هجوم مغول یا جنبش مشروطه اگر از

دیدگاه شاعران آن دوران باز نویسی شود، حتماً واجد مطالب قابل استنادی خواهد بود که به روشن کردن نقاط مبهم تاریخی زیادی کمک می‌کند.

شعر استنادهای تاریخی در شعر فارسی یکی از تفاوت‌های بارز شعر فارسی با بیشتر متون منظوم زبان‌های دیگر است چرا که در آن به گره خوردگی تاریخ و شعر بر می‌خوریم که اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است و پژوهش در این عرصه از جمله تحقیقات میان رشته ای در حوزه علوم انسانی محسوب می‌شود.

کتابنامه

- آجودانی، ماشالله، ۱۳۸۷، *یا مرگ یا تجلّد*، چاپ چهارم، تهران، نشر اختران
- آرین پور، یحیی، ۱۳۷۲، *از صبا تا نیما (۲ جلدی)*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار
- بهار، ملک الشعرای، ۱۳۷۱، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (۲ جلدی)*، چاپ چهارم، نشر امیر کبیر، تهران
- بهار، ملک الشعرای، ۱۳۸۱، *دیوان اشعار (بر اساس نسخه چاپ ۱۳۴۴)* انتشارات نگاه، تهران
- بی نام، ۱۳۹۳، *مشروطه از آغاز تا سرانجام*، واحد تحقیقات مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، تهران
- بی نام، ۱۳۸۷، *روحانیت و مشروطه*، تهیه و تدوین مجله حوزه، بوستان کتاب، قم
- جدیدی، حمیدرضا، *خاک وطن که رفت (دفتری در شعر و تاریخ مشروطیت)*، چاپ اول، محلات، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
- جی.ای.کادن، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ دوم، تهران، نشر شادگان

دولت آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، حیات یحیی، چهارجلدی در دو مجلد، چاپ ششم، نشر فردوس، تهران

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، با کاروان حُله، نشر علمی، چاپ هشتم، تهران
سپانلو، محمدعلی، ۱۳۸۲، بهار محمد تقی، ملک الشعرا، چاپ دوم، نشر طرح نو، تهران

شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۰، با چراغ و آئینه، در جست وجوی ریشه های تحوّل شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران، نشر سخن

شیخ الاسلامی، محمد جواد ۱۳۷۲، سیمای احمد شاه قاجار (۲ جلدی)، چاپ دوم، نشر گفتار، تهران

کارثویت، جین رالف، ۱۳۹۲، تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون، چاپ دوم، نشر آمد، تهران

کسروی، احمد ۱۳۷۸، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ نوزدهم، تهران
ملک زاده، مهدی ۱۳۸۳، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، (۷جلدی در سه مجله) انتشارات سخن، تهران

ناظم الاسلام کرمانی، محمد ۱۳۶۱، تاریخ بیداری ایرانیان (۲ جلدی)، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ سوم، انتشارات آگاه، تهران

فلّاح، غلامعلی، ۱۳۸۴، "بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمد تقی بهار"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، دوره جدید ش ۴۷-۴۸، تابستان ۱۳۸۴ (صص ۱۷۹-۲۱۱)

An Analysis of Historical Documentary Poetry of The Constitution in Bahar's Divan

Hamidreza jadidi

Mahallat Branch, Islamic azad university, mahallat.iran

Abstract

Historical documentary poetry is a part of Persian literature which includes a kind of chronology and can be used as a document to study historical events. Extraordinary linguistic and musicality of Farsi has made famous as the language of poetry. Hence, in addition to its poetry similarity to other languages in subject and content, it possesses a new function which is narrating history. The Iranian Constitutionalist poets such as the poet laureate Bahar has narrated historical events in his poetry and has registered many events and their causes in his own poetry. This study attempts to show that many historical events in the Constitutionalist era mentioned in historical documents match the events narrated in his poetry. Also, it is attempted to study his biography and works and the effects of Constitutionalism on Iranian society, culture and Persian poetry and some of his poems that are related to historical information of Constitutionalism have been analyzed.

Key words: *historical documentary poetry, constitutionalism, the poet laureate Bahar, reflections*